

## چرا سنگ قبر دکتر یزدی را دوباره شکستند؟

خانواده دکتر ابراهیم یزدی از تخریب مجدد سنگ قبر او در بهشت زهرا تهران خبر داده و گفته‌اند این بار برای تعویض و نصب سنگ تازه اقدام نخواهند کرد.

به گزارش خبرنگاران جامعه گزارش خبر، وزیر خارجه دولت موقت، در شهریور ۱۳۹۶ درگذشت و سنگ آرامگاه او در اسفند همان سال، به دست افراد ناشناس شکسته و تخریب شد ولی با مشارکت خانواده و سازمان بهشت زهرا سنگ تازه‌ای نصب شد. این بار اما خانواده دومین دبیرکل نهضت آزادی ایران اعلام کرده‌اند در پی نصب سنگ تازه برنخواهند آمد و باید دید آیا مدیریت سازمان بهشت زهرا خود اقدام خواهد کرد یا سنگ قبر یکی از مشهورترین فعالان سیاسی تاریخ معاصر که ۶ دهه در فضای سیاسی ایران، نقش آفرینی کرده به همین صورت باقی می‌ماند تا اتفاقا با وضعیت شکسته، نشانه‌ای گویاتر باشد؟

شکستن سنگ قبر چهره‌های سرشناس البته منحصر به سیاستمداران ناهمسو با گفتمان سیاسی یا فرهنگی حاکم نیست که این‌که چهار سال قبل، همین کار را با سنگ قبر این چهره‌ها هم انجام داده بودند: مدیا کاشیگر (مترجم)، احمد شاملو (شاعر و نویسنده)، ایرج افشار (ایران‌شناس) و محمد علی سپانلو (نویسنده و شاعر) که آنها هم شکسته یا روده شدند.

نکته قابل تأمل این بود و هست که برخی از این اشخاص شاید در دوران حیات هرگز یکدیگر را ندیده بودند و در فضاهای متفاوتی فعالیت می‌کردند و در صورت آشنایی چه بسا منتقد هم بوده باشند. در اسفند ۹۶ هم در این رسانه در این باره همین مثال را آوردم و پرسیدم: دکتر یزدی مشهور به لیبرالی و سیاست‌مداری چه شباهتی با شاملوی شاعر با گرایش‌های سوسیالیستی در جوانی و بیزار از اهل سیاست داشته که سنگ قبر هر دو را شکستند جز این که هر دو صاحب فکر مستقل بودند؟

درباره روشن‌فکران عرفی این احتمال مطرح شد که متعصبینی با قرائت‌های خاص خود نپسندند قبور این آدم‌ها کنار دیگران دفن شود و معتقد باشند در قبرستانی دیگر باید دفن شوند و دیروز از زبان یک رییس شورا شنیدیم که خیابان و میدان و پیاده رو را متعلق به خودشان می‌دانند و لابد مردگان هم باید انحصاری و اختصاصی باشند اما دکتر ابراهیم یزدی که روشن‌فکر دینی و کاملا مذهبی بوده است. پس مشکل را باید جای دیگری جست. یا با شهرت و اعتبار افراد مشکل دارند یا با حضور علاقه‌مندان بر سر مزار شان یا با تولید فکر مستقل.

۵ احتمال درباره کسانی که چنین رفتاری کردند

هر بار که سنگ قبر شاملو را شکسته‌اند، آیدا سنگ جدیدی گذاشته و ظاهرا دیگر سراغ قبر شاعر در امامزاده طاهر نرفته‌اند چرا که با سنگ و بی‌سنگ، مشخص است. اما خانواده دکتر یزدی گفته‌اند سنگ جدید نصب نخواهند کرد. احتمالا به این خاطر که مسؤولیت امنیت را متوجه سازمان بهشت زهرا کنند یا همین نشانه‌ای باشد برای معرفی.

اما چرا کسانی دست به این رفتار می‌زنند که با هیچ اخلاق و باوری قابل توجیه نیست و انحطاط و پستی خاصی در آن مستتر است؟ احتمال اول این است که معتقدند اینها نباید دفن شوند و مرزبندی را به قبرستان هم تسری داده‌اند. احتمال دوم این است که چون با زنده این افراد مشکل داشته‌اند با مرده‌شان هم مشکل دارند و این کینه را نمی‌توانند بشویند.

اگر شاعر می‌گوید: رو سینه را چون سینه‌ها، هفت آب شو از کینه‌ها، اینها انگار جز کینه در سینه نمی‌توانند انباشت. احتمال سوم این است که حتی یک کلمه از این افراد یا درباره‌شان نخوانده باشند.

نه کاری به خاطرات ابراهیم یزدی و چند جلد کتاب (۶۰ سال صبوری و شکوری) دارند نه به ایران‌دوستی و ایران‌پژوهی ایرج افشار. نه شعر سپانلو می‌خوانند و نه شعر شاملو. بنا بر این برای این که خودی نشان بدهند چنین کاری انجام می‌دهند.

گروهی دیگر که اگر هم نسبت و قرابتی با سنگ‌شکنان نداشته باشند باز از همین تبارند اوج بی‌سوادی و تاریخ‌نادانی خود را با پایین کشیدن تابلوی خیابان نوفل لوشاتو به عنوان اعتراض به دولت فرانسه نشان دادند چون نمی‌دانستند این نام به خاطر اقامت رهبر فقید انقلاب در پاییز و زمستان ۵۷ در آن دهکده است و وقتی چنین باشد طبعا نمی‌دانند در تمام روزهای اقامت امام در همان نوفل لوشاتو دکتر یزدی حضور و همراهی فعال داشته است یا می‌دانند و می‌خواهند تمام نشانه‌های انقلاب را بزدايند و تاریخ را از نو بنویسند.

سنگ قبر شکسته؛ نشانه‌ای گویاتر &hellip;

اگر هم خوانده باشند درباره زاویه‌های آنان با گفتمان فرهنگی ایدئولوژیک است. این که دکتر یزدی از مهم‌ترین منتقدان ادامه جنگ در خاک عراق بوده یا ایرج افشار فرزند یکی از رجال عصر پهلوی و سپانلو و شاملو در کانون نویسندگانی عضویت داشته‌اند که برخی از اعضای آن را سعید امامی مستحق خفه کردن با طناب یا انداختن به ته دره در گردنه حیران می‌دانست برای سنگ‌شکنان، احتمالا کافی است.

احتمال چهارم این است که نمی‌خواهند محل قول و قرار و مراسم و سالگرد شود. می‌شکنند تا نام و نشانی باقی نماند. کما این که با قرارهای عاشقانه دختر و پسرها سر قبر فروغ فرخزاد در قبرستان ظهیرالدوله مشکل دارند و زنانه &ndash; مردانه و محدود به ساعات مشخصی کرده‌اند.

احتمال پنجم هم این است که می‌خواهند بگویند ما می‌شکنیم پس هستیم و تخریب را از فکر و ساختن و تولید بیشتر دوست می‌دارند یا خلاقیت‌شان همین قدر قد می‌دهد که سنگ قبر بشکنند. با این حال همین که هیچ گروهی مسؤولیت این کار را بر عهده نمی‌گیرد نشان می‌دهد خود می‌دانند چقدر شیع است و جای توجیه و دفاع ندارد و گرنه اگر اندیشه سیاسی پشت کاری باشد مسؤولیت ترور را هم بر عهده می‌گیرند.

تصور کنید کسانی عزیزشان را با هزار اندوه و آه به خاک می‌سپارند و سنگی بر جای می‌گذارند و با اشک دیده می‌شویند و هر از گاهی به آن سر می‌زنند و در نگاه دینی این کار چنان مأجور است که برای آن اصطلاح «زیارت اهل قبور» را به کار می‌برند. در شیعه زیارت مفهومی فراتر از معنی رایج آن در زبان عربی یافته (دیدار) و پاداش اخروی برای آن متصور است.

با این نگاه بیشتر روشن می‌شود که با تیشه و پتک و کلنگ، سنگ قبوری را شکستن تا چه حد دور از انسانیت است. ضمن این که برخی از این سنگ‌ها اثر هنری هستند کما این که کمتر سنگی به زیبایی سنگ مزار مرحوم احمد بورقانی در قطعه نام آوران بهشت زهرا دیده‌ام و سازمان بهشت زهرا هم باید حفاظت کند.

به هر رو اگر هدف از نصب سنگ قبر، نماد و نشان گذاشتن باشد سنگ قبر شکسته هم نشانه است و گویای این که جسم مرده و اندیشه نمرده است. زنده یاد هدا صابر می گفت: تنها سه گروه باقی می ماند: نخست کسانی که اثری بر جای می گذارند. این اثر می تواند یک کتاب باشد یا یک ساختمان وقفی (موقوفه واقعی نه پاره ای وقف های دروغین به قصد دور زدن قانون) یا یک تابلو یا یک بنگاه اقتصادی فعال. گروه دوم کسانی که راهی را می گشایند که دیگران در آن گام می نهند و پیش از آنان یا نبوده یا هموار و روشن نبوده یا بسته شده بوده و گشوده اند. گروه سوم هم کسانی که نهادی را تأسیس می کنند و آن نهاد در گذر زمان می بالد. جز این سه مگر اثر مادی و فرزندى برجای بگذارند و گرنه در گذار زمان فراموش می شوند.

آدم هایی مثل ابراهیم یزدی چنان نزیسته اند که تنها با فرزند و میراث مادی یاد شوند یا تنها نماد و شناسه آنان، سنگ قبر باشد و یک، دو یا هر سه ویژگی (اثر، راه و نهاد) را دارند و اتفاقاً سنگ قبر شکسته به نماد اختصاصی بدل خواهد شد.

شیعه، آیین مظلومیت است و منتقدان باید بدانند با این کارها تنها هم دلی ایجاد می کنند و گرنه سیاست مدار را باید نقد کرد و مرده و زنده هم ندارد. منتها نقد عملکرد و کارنامه و تصمیمات سیاسی یا اداری نه آن که با پتک به جان سنگ قبر شخص بیفتند و اگر شیعه بنای این گونه کارها را داشت طی قرون جنازه هارون الرشید در حرم امام رضا را تحمل نمی کرد. چه رسد به چهره های مشهور و محترم در جامعه.

امثال یزدی البته از دو سو مورد هجوم اند. هم داخلی های افراطی که ترجیح می دادند او هم مثل بنی صدر خارج از ایران درمی گذشت و دفن می شد و هم تلویزیون های ماهواره ای سلطنت طلب که دکتر یزدی را آماج حملات خود قرار می دهند که چرا به جلا د ساواک &ndash; نعمت الله نصیری- در فردای پیروزی انقلاب از گل، نازک تر گفته و یادشان می رود نصیری را چند ماه قبل، خود شاه به عنوان مظهر سرکوب و منشأ نارضایتی به زندان انداخته بود (و خبرنگار خارجی زیر عکس دویدن شاه در ساحل پاناما نوشت سگ سیاه خود را با خود آورده و هویدا و نصیری را در زندان گذاشت تا به دست انقلابیون افتادند